

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح

قصص سوره کُهِف

رضا عباسی^۱

مهدی حامدسقیان^۲

چکیده

بخش عمده تعالیم و دستورات قرآنی که مجموعه‌ای است از اندرزها، عبرت‌ها، محک‌ها و متشابهات، از رهگذر شگردهای ادبی و به ویژه فنون قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی و به اصطلاح، ادبیات داستانی روایی انتقال یافته است. برای شناخت و تحلیل قصص قرآنی، بهره‌گیری از نظریه‌های روایت‌شناسی و تئوری‌های آن مانند: سطوح‌روایی، طرح، داستان، زمان و اقسامش، متن‌روایی، شیوه‌روایی قصص، معانی و مبانی، که ابزاری برای تحلیل متن در اختیار می‌گذارند، از شیوه‌های کارآمد به حساب می‌آیند. فرضیه اصلی آن است که عنصر زمان روایی و اقسام آن از منظر روایت‌شناسی از جمله عناصر مهم در روایت‌های قصص قرآنی به‌ویژه در قصص سوره کُهِف هستند. همچنین تلاش می‌شود به این سوالات پاسخ گفته شود که چگونه مؤلفه زمان به بهترین نحو در شکل‌گیری طرح قصص سوره کُهِف بهره گرفته شده است؟ و چگونه در قصص سوره کُهِف، عناصر زمان روایی همچون نظم، تداوم، سرعت روایی و بسامد در نسبت با داستان تاریخی با چینی هنرمندانه، قصه‌ها را به پیش می‌برند؟ زمان‌روایی در این مقاله بر اساس دیدگاه‌ها و نظریات ژرار ژنت بررسی خواهد شد. متون روایی با دو عنصر اصلی سر و کار دارند: داستان و طرح و در نتیجه‌گیری این پژوهش تصریح شده که عنصر زمان بیشترین کارایی را در داستان و طرح قصه‌های ملاقات موسی (ع) با خضر، اصحاب کُهِف و ذوالقرنین داشته است.

کلیدواژه‌ها: قصص قرآن، سوره کُهِف، روایت‌شناسی، ژرار ژنت، زمان روایی، داستان تاریخی، طرح داستان.

۱- کارشناس ارشد کارگردانی تئاتر دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس

۲- استادیار دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

saghalian2002@yahoo.com

مقدمه

روایت‌شناسی در اصل، بررسی دستور حاکم بر روایت‌ها و بیشتر، روایت‌های داستانی است. با استفاده از الگوی ساختاری روایت‌شناسی، می‌توان چارچوبی ساختاری برای تحلیل مؤلفه‌های اصلی متون روایی فراهم آورد. در داستان‌های قرآن، رویدادها، اسلوب و عناصر داستانی با هماهنگی و نظم ویژه و با چینشی هنرمندانه، داستان را به پیش می‌برند. در این بین در داستان‌سرایی قرآنی درهم‌ریختگی عنصر زمانی مشهود است. برخورد قرآن با حوادث و زمان‌های گذشته برخوردی انتخابی و گزینشی است؛ یعنی این‌طور نیست که نسبت به یک پیامبر و یا یک قوم کلیه وقایع و اتفاقات را بیان کند بلکه خداوند در قرآن کریم، رویدادهایی را گزینش کرده و در طرح متن قصص قرآنی چیدمان کرده است که در خدمت اهداف محتوایی و مضمونی مدنظرش قرار گیرند. بنابراین در این راستا رویدادها و وقایع نسبت به داستان تاریخی بشدت موجز شده و به فراخور مضمون قصص در طرح قصه‌ها جاسازی شده‌اند. داستانهای قرآن به صورت قطعه قطعه در سراسر قرآن پراکنده شده‌اند. گاه خرده‌روایتی از کلان‌روایت یک داستان در یک سوره و بخش دیگر در سوره‌های دیگر نقل می‌گردد، گاه توالی از رخدادها یکی از قصص در سوره‌ای ذکر شده و بقیه مطرح نگردیده است. گاهی در روایت قصص زمان‌پریشی اتفاق می‌افتد و رخدادها از نیمه و گاهی فصلی از پایان یک داستان نقل می‌گردد؛ به طوری که طرح کامل آن قصص از ترکیب طرح‌های روایی پراکنده در چندین سوره قرآن به دست می‌آید. در بازگویی قصص قرون از اسلوب‌هایی روایی متنوعی بهره گرفته شده‌است. بدین سان که گاه رویدادها برحسب تسلسل زمانی و بر حسب نظم گاهشمارانه داستان تاریخی روایت می‌شوند، گاهی در طرح قصص رویدادها قطع می‌گردد و تسلسل آن‌ها نسبت به داستان تاریخی به هم می‌ریزد و بسته به اقتضای مضمونی قصه، توالی رویدادها چیدمان می‌شود. تقطیع رویدادها و استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عنصر زمان و اقسام آن در ارائه طرح، تنوع و جذابیت قصص را دوچندان می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت زمان عامل ساختاردهنده هر روایت است. زیرا یکی از ارکان اصلی هر متن روایی حضور کنش‌گر (شخصیت) و کنش اوست و تا رویدادی وجود نداشته باشد کنشی شکل نخواهد گرفت و هر رویداد برای رخ دادن به میزانی از زمان نیازمند است. بنابراین با توجه به اهمیت این عنصر این مقاله با بهره‌گیری از منابع و آثار موجود در راستای بررسی اسلوب روایی

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سورة كهف ۱۲۷

قصص قرآن، بر آن است تا عنصر زمان و اقسام آن را با نگاهی به قصص سورة كهف، به شکل تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با توجه به طرح روایی قصص قرآن کریم و پراکندگی رویدادها و رخدادهاي زندگي پیامبران در طرح قصص قرآن، برای بررسی ارتباط بین ترتیب و توالی رویدادهای داستان تاریخی با چگونگی چیدمان این حوادث در طرح قصص، روایت‌شناسی و عناصر آن کارآمد است و در میان عناصر روایت‌شناسی عنصر زمان و اقسامش بیشترین کارایی را در این زمینه دارند.

پیشینه تحقیق

طی سال‌های اخیر در ایران، منتقدان به روایت و روایت‌شناسی توجه بیشتری داشته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی را ترجمه و تألیف کرده‌اند. شهباز (۱۳۸۲) کتاب نظریه‌های روایت والاس مارتین را ترجمه کرده است. حری (۱۳۸۳) کتاب درآمدی نقادانه‌زبان‌شناختی بر روایت نوشته مایکل تولان و در سال (۱۳۸۷) روایت داستانی: بوطیقای معاصر از شلومیت ریمون-کنان را ترجمه کرده است. اثر دیگر از یاکوب لوت (۱۳۸۶) مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما می‌باشد وفتاح محمدی گزیده مقالات روایت مارتین مکتوبان را ترجمه می‌نماید. در زمینه معرفی روایت‌شناسی، فتح الله بی‌نیاز (۱۳۸۷) کتاب درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی را تألیف کرده است. درباره کاربرد روایت‌شناسی در ادب پارسی هم الهام حدادی (۱۳۸۹) درآمدی بر دستور زبان روایت با گذری بر ادبیات داستانی پارسی را نوشته است. از میان مقالات هم به این آثار می‌توان اشاره کرد: ابوالفضل حری (۱۳۸۷) در «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»، قصص قرآنی را از دیدگاه روایت‌شناختی تحلیل کرده است. قدرت قاسمی‌پور (۱۳۸۷) در «زمان و روایت» به رابطه‌ی زبان و روایت و چگونگی تبلور زمان در روایت می‌پردازد و الهام حدادی (۱۳۸۸) در «رویکرد روایت‌شناختی به داستان دو دنیای گلی ترقی» این داستان را از دیدگاه روایت‌شناختی واکاوی می‌کند.

مبانی نظری تحقیق

اگر چه روایت^۱ قدمتی به اندازه خود بشر دارد و به قول تودوروف، روایت خود مبدأ زمان است اما «نظریه روایت^۲» علم نسبتاً جوانی است که از عمر آن، بیشتر از چند دهه نمی‌گذرد. مایکل تولان روایت را «توالی ملموسی از حوادث که به صورت غیرعادی و غیرتصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند» (والاس، ۴۸) معرفی می‌کند؛ در نظر تودوروف «تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر» (تودوروف، ۱۸) یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های روایت است. از سویی دیگر روایت به «بازگویی یک یا چند رویداد واقعی یا خیالی توسط یک یا چند راوی به یک یا چند روایت‌نویس» (مکوئیلان، ۵۱۳) نیز تعبیر شده است. در این تعاریف، تأکید اصلی بر واژه رویداد است، زیرا تا رویدادی به وقوع نپیوندد روایتی شکل نخواهد گرفت؛ خواه این رویداد واقعی و خواه خیالی باشد.

تودوروف^۳ روایت را گذر از وضعیت متعادل یعنی موقعیتی که همه اجزا و عناصر آن در تعادل هستند، به وضعیتی دیگر می‌داند و معتقد است که «هر روایت دارای دونوع حادثه فرعی است. حادثی که وضعیتی را توصیف می‌کند و آنهایی که بیان‌کننده گذر از وضعیتی به وضعیت دیگری هستند. حوادث نوع اول در مقایسه با نوع دوم ایستا هستند.» (تودوروف، ۸۱) بنابراین هر روایت مسیر مشخصی را دنبال می‌کند و همیشه از جایی شروع می‌شود (مثلاً یکی بود یکی نبود)، سپس راوی (نویسنده، کارگردان و...) بسته به مدیوم اثر خود (داستان، نمایش، فیلم، رمان و...) سلسله‌ای از حوادث را پشت سر هم قرار می‌دهد و به صلاح دید خویش، دست به گزینش آن‌ها می‌زند تا بتواند با جابه‌جا کردن رویدادها، ترکیب‌هایی تازه بسازد و یا در خط زمانی وقایع دست ببرد. او با این کار (چیدمان رویدادها و حذف و اضافه کردن آن‌ها) به «طرح^۴» مد نظر خود دست پیدا می‌کند. در واقع می‌توان گفت که «روایت‌شناسی تنها به این موضوع می‌پردازد که چگونه حوادث، که یک داستان بخصوص را می‌سازند، روایت می‌شوند.» (رایان و آلفن، ۱۴۹) تولان^۵ مبحث توالی رخدادها را در روایت مطرح می‌کند و «توالی از پیش انگاشته شده رخدادهایی که به

1- Narration

2- Theory of narrative

3- Tzvetan Todorov

4- Discourse

5- Tolan

طور غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند» (تولان، ۱۶) را مهمترین ویژگی متون روایی عنوان می‌کند؛ اما از منظر تولان مقصود از غیر تصادفی بودن رویدادها و حوادث این است که «ارتباط میان حوادث باید مشخص و با انگیزه باشد.» (اخوت، ۱۱) از آن‌جا که این کنش‌ها، اعمال و کردار شخصیت‌ها یا کنش‌گران هستند که موقعیت‌ها را به وجود می‌آورند، لازم است تا کردار و رفتار «کاراکتر، شخصیت یا کنش‌گر» با هدف و انگیزه مشخصی، نمود پیدا کند و انگیزه‌ها و اهداف کنش‌گران، منطق توالی رخدادها را رقم بزنند. کنش‌گر بر اساس اهداف و انگیزه‌های خود دست به عمل می‌زند و در راستای خواسته خود، آگاهانه اعمالش را گزینش می‌کند و مسلماً برای رسیدن به هدفش باید در تسلسلی از رویدادهای به هم وابسته، مسیر رسیدن به هدف خویش را هموار کند. این توالی رویدادها، «طرح‌روایی» را به وجود می‌آورد و بر اساس آن می‌توان، داستانی را که کنش‌گر در محیط آن زیست می‌کند، استنباط کرد. «منظور از داستان، توالی رویدادهاست که ژنت^۱ آن را «محتوای روایی» می‌داند.» (وبستر، ۸۶) مقصود ژنت از محتوای روایی این است که ما در برخورد اولیه با متن (خواه متن نوشتاری باشد و یا دیداری) با سطوح متن که همان کلمات و یا تصاویر هستند، مواجهیم؛ این اولین سطح روایت است که از طریق آن می‌توانیم به «طرح» حاکم بر اثر، که همان توالی رویدادهایی است که به ترتیب و به خواست راوی در متن چیدمان شده است، پی ببریم. از طریق کشف طرح حاکم بر اثر می‌توانیم «داستان^۲» آن را استنباط کنیم که، تمامی رخدادهای گفته شده و گفته نشده توسط راوی متن را در بر می‌گیرد. سپس از طریق داستان که سومین سطح روایی را به خود اختصاص داده است می‌توان به لایه یا ژرف‌ساخت چهارم متن که «معانی» را در بر می‌گیرند، راه پیدا کرد. با کشف معانی، محتوایی که راوی قصد انتقالش را به مخاطبین اثرش داشته است هویدا می‌شود.

برمون معتقد است که هر حادثه‌ای برای تبدیل شدن به داستان، باید دست‌کم در دو گزاره، که از منظر زمانی متفاوتند، بیان شود. برمون بر اساس نظریه زمان‌مند خویش و بر اساس سه محوری که برای ساختار هر روای بر می‌شمارد، به بررسی چگونگی تحول شخصیت در بستر روایت می‌پردازد و تحول شخصیت را طی سه مرحله عنوان می‌کند: «۱- «الف» در لحظه نخست «الف»

1- Jerar Jenet
2- Histoire

است. ۲- حادثه «ج» در لحظه دوم برای «الف» رخ می‌دهد. ۳- «الف» در لحظه سوم «ب» است. «احمدی، ۱۶۸) او از این معادله نتیجه می‌گیرد که هر داستان شرح تبدیل «الف» به «ب» است که در گذر زمان از لحظه نخست به لحظه سوم رخ می‌دهد.

روایت و زمان

یکی از مسائل مهم در روایت‌شناسی رابطه میان زمان و روایت و چگونگی نمود زمان در متون روایی است. «از منظر برخی فیلسوفان، همچون پل ریکور، فهم زمان به گونه‌ای تجربیدی بسیار مشکل است؛ اما یکی از راه‌هایی که باعث ملموس و عینی شدن این امر انتزاعی می‌شود، کنش روایت است.» (قاسمی‌پور، ۱۲۳) در نتیجه، می‌توان گفت زمان عامل ساختار دهنده هر روایت است. اگر زمان در روایت وجود نداشته باشد، کنشی اتفاق نخواهد افتاد و در نتیجه داستانی شکل نخواهد گرفت؛ زیرا یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی، کنش یا اتفاق است که خود مبتنی بر حرکت و زمان می‌باشد. از این رو وجود زمان، شرط لازم برای شکل‌گیری هر روایتی به حساب می‌آید؛ اما باید به این نکته توجه کرد که «زمان برای روایت شرطی لازم است؛ ولی کافی نیست. روایت‌مندی علاوه بر زمان‌مندی به علیت‌مندی نیز نیازمند است.» (قاسمی‌پور، ۱۲۹) از آن‌جا که نسبت بین ترتیب چیدمان رویدادها در «طرح‌متن»، با ترتیب زمانی وقوع آن رویدادها در «داستان تاریخی» متغیر است؛ می‌توان در ترتیب زمانی ارائه رویدادها در «طرح‌متن» نسبت به «داستان تاریخی»، به اشکال متنوعی دخل و تصرف کرد.

یکی از مسائل مهمی که ژرار ژنت به آن پرداخت، پیامدهای ضمنی رابطه نامتوازن میان زمان «داستان تاریخی» و زمان «طرح‌متن» است که منجر به گسست زمانی یا زمان‌پریشی می‌شود. «در روایت دو نوع زمان داریم: زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت. کار این ثنویت تنها آن نیست که همه تحریف‌های زمانی رایج در روایت‌ها را امکان‌پذیر سازد (سه سال از زندگی قهرمان در دو جمله از یک رمان یا در چند نما از یک مونتاژ «تکرار محور» یا بسایندی در فیلم خلاصه می‌شود و از این قبیل). کار اساسی‌ترش این است که از ما می‌خواهد در نظر داشته باشیم یکی از کارکردهای روایت ابداع یک طرح‌واره زمانی برحسب یک طرح‌واره زمانی دیگر است.» (مکوئیلان به نقل از متر، ۱۴۲ - ۱۴۳)

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سورة كهف ۱۳۱

ژرار ژنت این ثنویت زمانی را «زمان متن (طرح)» و «زمان داستان (داستان تاریخی)» می‌داند. «می‌توان با وام گرفتن از نظر ژنت، رابطه میان زمان نقل کردن (زمان داستان تاریخی) و زمان نقل شده (زمان طرح متن) در خود متن را «بازی با زمان» نامید.» (ریکور به نقل از مولر، ۱۴۱). با توجه به اهمیت موضوع زمان در متون روایی می‌توان گفت که زمان ابزاری روایی است که نویسنده به کمک آن و بر اساس تغییراتی که در نظم خطی زمانی ایجاد می‌کند، «طرح» مطابق میل خود را سامان می‌دهد. «راوی، نویسنده یا مؤلف» اثر با در نظر داشتن قوانینی مانند رعایت اصل معناداری و علیت کنش‌ها که رابطه مستقیمی با ترتیب زمانی آنها دارد ترتیب ارائه وقایع و کنش‌ها در «داستان تاریخی» را گزینش می‌کند و به این صورت بهترین زمان‌مندی را برای «طرح» اثر خویش ایجاد می‌کند.

تا پیش از ژنت هیچ کس به طور کامل به جنبه‌های سه‌گانه زمان نپرداخته بود. درباره زمان‌مندی متن روایی، ژنت جامع‌ترین بحث را ذیل ناهم‌خوانی میان «زمان داستان (داستان تاریخی)» و «زمان متن (طرح)»، مطرح کرده است. او به سه نوع رابطه زمانی میان «زمان داستان تاریخی» و «زمان طرح متن» معتقد است: نظم یا ترتیب، دیرش یا سرعت روایی، بسامد.

نظم یا ترتیب

«نظم یا ترتیب» عبارت است از رابطه زمانی بین توالی رویدادها در «داستان تاریخی» و ترتیب ارائه آن‌ها در «طرح متن». ممکن است راوی رخدادها را به همان ترتیبی که در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده‌اند ارائه دهد؛ یعنی می‌توان رویدادها را بر اساس نظم تقویمی چیدمان کرد یا این که راوی می‌تواند رخدادها را بدون رعایت نظم تقویمی، پس و پیش کند. از این رو ترتیب ارائه رویدادها در «زمان داستان» از نظم‌ی گاه‌شمارانه برخوردار هستند. «راوی یا نویسنده یا مؤلف» اثر می‌تواند در ترتیب ارائه حوادث و رویدادها دخل و تصرف کند، ترتیب وقوع رویدادها در «زمان داستانی» را برهم بزند و بنا بر صلاح دید خود، چیدمان جدیدی در «طرح متن» ارائه دهد. در این راستا «راوی یا نویسنده یا مؤلف» اثر می‌تواند بعضی از رویدادها را قبل از ترتیب

وقوع طبیعی آن‌ها در «زمان داستان» و بعضی از آن‌ها را بعد از ترتیب وقوع طبیعی آن‌ها در «زمان داستان» ارائه دهد. «پس در «ترتیب» زمانی مسئله این است که آیا بازنمایی روایی پیرو توالی طبیعی رخدادهاست؛ اگر چنین باشد، ما با نظمی «گاهشمارانه»^۱ روبه‌رو هستیم و اگر نباشد، با شکلی از زمان‌پریشی.» (قاسمی‌پور، ۱۳۲)

ژنت از اصطلاح «زمان‌پریشی»^۲ برای بیان هرگونه اختلاف در ترتیب ارائه رویدادها در «طرح‌متن» نسبت به ترتیب وقوع آن‌ها در «داستان تاریخی» استفاده کرده است. به عبارت دیگر زمانی که ترتیب ارائه رخدادها در «طرح» با ترتیب وقوع آن‌ها، آن‌چنان که در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده‌اند مغایرت داشته باشد، ما با نوعی از زمان‌پریشی مواجه خواهیم شد. زمان‌پریشی‌ها به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: «بازگشت زمانی یا گذشته‌نگر یا تأخر»^۳، «پیشواز زمانی یا آینده‌نگر یا تقدم».

بازگشت زمانی یا گذشته‌نگر یا تأخر

«بازگشت زمانی یا گذشته‌نگر یا تأخر»^۳ برگشتن به زمان گذشته است؛ یعنی واقعه‌ای در «داستان (داستان تاریخی)» زودتر اتفاق افتاده ولی در «متن (طرح)» دیرتر بیان می‌شود. (پیغمبر زاده، ۳۰) بازگشت زمانی برگشتن به زمان گذشته است؛ یعنی رویدادی در «داستان تاریخی» زودتر اتفاق افتاده ولی در «طرح‌متن» دیرتر ارائه می‌شود. از این‌رو بازگشت زمانی اطلاعاتی از زمان گذشته را درباره شخصیت‌ها و وقایعی که قبلاً در متن ذکر شده‌اند یا درباره شخصیت‌ها و وقایعی که قبلاً ذکر نشده‌اند، بیان می‌کند. (ریمون-کنان، ۴۷) بازگشت زمانی نوعی تأکید است که رویدادی را نسبت به رویدادی دیگر در «طرح‌متن» برجسته‌تر می‌کند. بازگشت زمانی می‌تواند وقایع را مهم‌تر، دل‌پذیرتر و یا نفرت‌انگیزتر از آنچه که قبلاً می‌پنداشتیم، جلوه دهد.

1- Chronological
2- Anachronism
3- Analepsis

پیشواز زمانی یا آینده‌نگر یا تقدم

«پیشواز زمانی یا آینده‌نگر یا تقدم»^۱، حرکت نابهنگام به زبان آینده است؛ یعنی رویدادی را که بعداً قرار است بیان شود، قبل از زمان خود بیان می‌شود. «پیغمبر زاده، ۳۰) پیشواز زمانی، حرکت نابهنگام به زمان آینده است؛ یعنی رویدادی که بعداً قرار است بیان شود، در «طرح‌متن» قبل از زمان خود بیاید.

در قصص قرآنی، بسته به بافت، موقعیت و ویژگی‌های اپیزودیکی که در «طرح» هر سوره وجود دارد، ترتیب وقوع حوادث و شیوه روایت کردن آنها نسبت به زمان «داستان تاریخی» متفاوت است. «برای نمونه، داستان زندگی موسی (ع) در سوره‌های مختلف قرآن آمده است و هر سوره بنابر بافت و اقتضای مضمونیش، بخشی از زندگی وی را نقل کرده است. گاه، نقل زندگی موسی (ع) در یک سوره (برای نمونه سوره قصص) بر حسب تسلسل زمانی و گاه شمارانه به پیش می‌رود و داستان تولد و کودکی موسی (ع) را آغاز می‌کند و تا غرق شدن فرعونیان ادامه می‌دهد. گاه، داستان موسی (ع) در سوره‌ای دیگر (مثلاً سوره طه) از میانه آغاز می‌شود، آنجا که موسی (ع) گم‌گشته و ترسان، آتشی می‌بیند و در پی آن می‌رود تا خانواده خود را نجات دهد، تا رسیدن موسی (ع) به مقام رسالت و حرکت به سمت فرعون. سپس خط سیر داستان همین‌جا متوقف می‌شود و داستان به دوران کودکی موسی (ع) رجعت می‌کند و دوباره به داستان اول باز می‌گردد.» (حری، ۱۲۹-۱۳۰)

دیرش یا تداوم یا سرعت‌روایی^۲

روایت‌شناسان، بر اساس مفهوم دیرش یا سرعت‌روایی، ارتباط میان میزان زمانی که رخدادها برای روی دادنشان در «داستان تاریخی» نیاز دارند با مقدار یا حجمی از «طرح‌متن» که به آنها اختصاص داده شده است را بررسی می‌کنند. به طور کلی، سرعت‌روایی زمان «داستان تاریخی» با سرعت‌روایی زمان «طرح‌متن» نامتوازن است؛ برای مثال هفت سال از زندگی

1- Prolepsis
2- Duration

شخصیتی که در هفت صفحه آمده باشد، می‌تواند در کمتر از نیم‌ساعت خوانده یا روایت شود. (قاسمی پور، ۱۳۵)

«آهنگ و سرعت ارائه‌ی رویدادها و موقعیت‌ها را به اصطلاح سرعت‌روایت می‌نامند.» (پرینس، ۵۷) به عبارت دیگر، سرعت‌روایی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه اندازه از زمانِ سطح «داستان تاریخی» در سطح «طرح‌متن» نمود پیدا کرده است. همانطور که گفته شد زمان در «داستان تاریخی»، گاه‌شمارانه است، ولی در «طرح‌متن»، زمان می‌تواند گسترده یا فشرده شود. در صورتی که سرعت ارائه‌ی رویدادها در «طرح‌متن» را با سرعت وقوع آن‌ها در «داستان تاریخی» بسنجیم، می‌توان از چهار نوع سرعت‌روایی نام برد که به ترتیب عبارتند از: «حذف، خلاصه، صحنه و مکث توصیفی». ژنت «سرعت ثابت» را معیاری فرضی برای اندازه‌گیری مقادیر گذشت زمانِ حوادثِ سطح داستان در سطح متن پیشنهاد می‌کند. منظور او از «سرعت ثابت» این است که، نسبت میان اینکه داستان چه مدت به درازا می‌کشد و طول متن چقدر است، ثابت و بدون تغییر است. بر اساس همین معیار، سرعت قرائت متن افزایش یا کاهش می‌یابد. ژنت سرعت حداکثر را «حذف» و سرعت حداقل را «درنگ توصیفی» می‌نامد. میان این دو نیز «خلاصه» و «صحنه‌نمایی» قرار می‌گیرد. (حری، ۹۸)

حذف

«حذف»^۱ یعنی شکاف آشکار یا پنهان در توالی رخدادهای داستان برای حرکت دادن یا پرش داستان به جلو؛ در این شکل از روایت، تعدادی از رخدادهای مربوط به داستان حذف می‌شوند و در متن‌روایی اصلاً به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. در چنین حالتی، زمانِ «داستان تاریخی» برای خود حرکت می‌کند؛ ولی زمانِ «طرح‌متن» متوقف می‌ماند. حذف در واقع، بیشترین شتاب و سرعت در زمانِ «داستان تاریخی» است که روایت نمی‌شود؛ ولی فهمیده می‌شود. بنابراین حذف «حالتی است که در آن زمان داستان هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد و این، یعنی کنارگذاشتن کامل یک دوره‌ی زمانی یا حذف.» (تودورف، ۶۰) برای مثال اگر گفته شود «صبح روز

1- Ellipsis

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره کهف ۱۳۵

بعد از خواب بیدار شدم و فردای آن شب، با او قرار ملاقات گذاشتم» در اینجا حوادث و رخدادهای شب گذشته به طور کل حذف شده‌اند.

چکیده یا خلاصه یا شتاب

«چکیده یا خلاصه یا شتاب»^۱، یعنی بخشی از متن به نحو چشمگیری، کوتاه‌تر از زمان داستان ارائه شود. به عبارت ساده‌تر «راوی یا مؤلف» اثر، بخش عمده‌ای از رخدادهای داستان را در در دل چند رخداد ارائه می‌دهد؛ در این حالت زمان «داستان‌تاریخی» در جریان است، اما زمان «طرح‌متن» ساکن است و یا با سرعتی بسیار اندک در جریان است. بنابراین می‌توان گفت که در خلاصه فقط مشخصات اصلی یک رویداد ذکر می‌شود و رخدادهای جزئی و بی‌اهمیت روایت نمی‌شوند. برای مثال، چندین سال از زندگی یک شخصیت می‌تواند به صورتی بسیار موجز، در یک پاراگراف یا چند نما بیان شود. این شکل از روایت، یکی از کاربردی‌ترین اشکال روایت به حساب می‌آید.

مکث توصیفی یا درنگ یا واشتاب

«درنگ یا مکث توصیفی یا واشتاب»^۲، یعنی بخشی از متن به نحو چشمگیری، طولانی‌تر از زمان داستان ارائه شود. در این شکل از روایت، بخش عمده‌ای از زمان «طرح‌متن» به لحظه کوتاهی از زمان «داستان‌تاریخی» اختصاص داده می‌شود. به عبارت ساده‌تر «راوی یا مؤلف» اثر، به توصیف مفصل جزئیات یک لحظه از رخدادهای داستان می‌پردازد. در این حالت زمان متن روایی در جریان است، اما زمان داستان ساکن و ثابت می‌ماند. برای مثال، ورود یک کارمند به اتاق رئیس که دچار وحشت شده است، در زمان داستان تنها در یک لحظه اتفاق می‌افتد و می‌توان این موقعیت را با یک جمله یا در یک نما و یا با یک کنش بیان کرد؛ اما بسط دادن این موقعیت با اضافه کردن جزئیات، موجب طولانی‌تر شدن زمان متن نسبت به زمان داستان می‌شود.

1- Acceleration
2- Deceleration

صحنه

در «صحنه^۱»، زمان متن با زمان داستان هماهنگ و منطبق می‌شود. به عبارت دیگر در این شکل از روایت، سرعت وقوع رویدادها در «داستان‌تاریخی» با سرعت ارائه رویدادها در «طرح‌متن» به صورت قراردادی یکسان است؛ یعنی زمان «طرح‌متن» با زمان «داستان‌تاریخی» برابر است. گفت‌وگو مثال خوبی برای این مورد است. «از دیدگاه ژنت تنها در دیالوگ (گفت‌وگو) است که هر واژه از متن، متناظر یک واژه از داستان است. با وجود این تنها بر اساس یک توافق عمومی و نه یک دلیل علمی است که می‌توان گفت در دیالوگ، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان برقرار می‌شود؛ چرا که حتی آن زمان که داستان صرفاً سخنی مستقیم (مونولوگ و دیالوگ) بیش نیست، خواننده زمان بیشتری را به نسبت گفت‌وگو و شنود واقعی صرف خواندن «آوانوشت» مکتوب می‌کند.» (تولان، ۵۵)

این چهار نوع سرعت روایی را می‌توان با هم ترکیب کرد و آن‌ها را با نسبت‌های متفاوتی در متن روایی به کار برد. تغییرات سرعت در روایت می‌تواند میزان اهمیتی را که «راوی یا مؤلف» اثر به رخدادهاي مختلف داستان داده است را نشان دهد. برای مثال وقتی نویسنده‌ای از واقعه‌ای ویژه به سرعت بگذرد یا بر آن درنگ کند یا آن را کاملاً حذف کند، می‌تواند دلیل روشنی بر میزان اهمیت برخی از رخدادها نسبت به برخی دیگر، در نزد نویسنده باشد.

بسامد^۲

این شکل از روایت مبتنی بر این است که یک رخداد، چندبار در متن روایی تکرار می‌شود؛ به عبارتی دیگر، بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمان‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت می‌شود؛ برای مثال رخدادی واحد می‌تواند در زمان‌های متفاوت به وسیله شخصیت‌های گوناگون نقل و روایت شود. (قاسمی‌پور، ۱۳۳) از نظر ژنت، بسامد عبارت است از «رابطه بین اینکه یک رخداد چند بار در داستان تکرار می‌شود و تعداد

1- Scene
2- Frequency

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سورة كهف ۱۳۷

روایت شدن آن در متن؛ بنابراین بسامد به تکرار ربط دارد که مفهوم مهمی در روایت است. «لوتة به نقل از ژنت، ۸۰»
بسامد خود به سه نوع تقسیم شده است؛ بسامد مفرد یا تک‌محور، بسامد مکرر و بسامد بازگو.

بسامد مفرد یا تک محور

«بسامد مفرد^۱» عبارت است از: «یک بار گفتن آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است.» (ریمون-کنان، ۷۹) در بسامد مفرد نویسنده یا مؤلف اثر رویدادی را که یک بار در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است را گزینش می‌کند و در «طرح‌متن» خویش نیز تنها یک بار آن را روایت می‌کند. این نوع بسامد مرسوم‌ترین نوع روایت است و حجم بالایی از متون روایی را به خود اختصاص می‌دهد.

بسامد مکرر

در «بسامد مکرر^۲» آنچه یک بار در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است، چندین بار در «طرح‌متن»، روایت می‌شود. «این روش، یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن است. در بسامد مکرر روایت بارها به یک رخداد داستانی خاص رجعت می‌کند.» (لوتة، ۸۱) در این نوع بسامد «راوی یا مؤلف» اثر با توجه به مضامین و اهدافی که مدنظر دارد، رویدادی که تنها یک بار در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است را گزینش می‌کند و آن را به طرق مختلف و به اشکال گوناگون و یا به همان شکل و بدون تغییر در روند جزئیات رویداد، در «طرح‌متن» خویش، تکرار می‌کند.

بسامد بازگو

در «بسامد بازگو^۳» واقعه‌ای که مرتباً و به استمرار در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است، تنها

1- Singulative
2- Repetitive
3- Stative

یک بار در «طرح‌متن» بیان می‌شود. (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۸۰) در این نوع بسامد «راوی یا مؤلف» اثر با توجه به مضامین و اهدافی که مدنظر دارد، رویدادی که بارها و بارها در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است را تنها یک بار در «طرح‌متن» خویش، تکرار می‌کند. به عقیده تولان «بسامد به اندازه ترتیب و تداوم، تجربی نیست؛ به همین دلیل از بین عناصر زمان، به بسامد کمتر پرداخته شده است.» (تولان، ۸۶)

بحث و بررسی

مؤلفه زمان از جمله عناصری است که در پرداخت نهایی «داستان» در قالب «طرح‌متن»، نقش ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر نحوه ارائه رویدادها رابطه مستقیمی با زمان دارد و بدون در نظر گرفتن عنصر زمان و اقسامش نمی‌توان تحلیل درستی از چگونگی چیدمان و توالی رویدادها در «طرح‌متن» ارائه داد. عمده بحث مؤلفه زمان این است که چه نسبتی میان زمان «داستان تاریخی»، که رابطه گاهشمارانه میان حوادث داستان است (بدان گونه که در واقعیت اتفاق افتاده‌اند) و زمان «طرح»، که چگونگی گزینش و روایت این حوادث در سطح متن است، برقرار است. لازم به ذکر است که ترتیب وقوع رویدادها و حوادث و سرگذشت پیامبران و اقوامی که در قصص قرآنی بدان‌ها پرداخته شده است، مانند سرگذشت واقعی هر فرد و قومی، براساس سیرگاهشمارانه و تقویمی اتفاق افتاده است. از سویی دیگر در خلق یک اثر هنری نمی‌توان تمامی حوادث سطح «داستان تاریخی» را موبه‌مو در «طرح‌متن» ذکر کرد. بنابراین با توجه به این مهم که یکی از ویژگی‌های بارز قصه‌گویی قرآن، تأکید بر ایجاز و گزیده‌گویی است، خداوند در قرآن کریم با توجه به اهداف و مضامین مدنظرش، گلچینی از حوادث سطح «داستان تاریخی» را در «طرح» هر سوره گزینش کرده است.

در ادامه بر اساس نظریه ژنت، قصص سوره کهف را از سه منظر: «نظم یا ترتیب»، «تداوم یا سرعت‌روایی» و «بسامد»، مورد واکاوی قرار می‌دهیم تا بوسیله آنها، رابطه بین زمان «داستان تاریخی» و زمان «طرح‌روایی» در این قصص را بررسی کنیم.

نظم و ترتیب در قصص سوره کهف

در قصه اصحاب‌کهف ابتدا خداوند خلاصه‌ای از قصه را برای حضرت محمد(ص) بیان می‌کند و سپس به گذشته برمی‌گردد و سیر رویدادها را بر اساس ترتیب‌شان آنچنان که در «داستان تاریخی» اتفاق افتاده است پی می‌گیرد و البته از «حذف» و «خلاصه‌گویی» نیز در این زمینه استفاده می‌کند. در قصه ذوالقرنین ما با نوعی از بی‌مکانی و بی‌زمانی مواجه هستیم و «زمان‌پریشی» در «طرح» این قصه، چشم‌گیر است. در قصه موسی(ع) و خضر نیز رویدادها با ترتیب زمان واقعی و البته با تلخیص پیش می‌روند.

حذف در قصص سوره کهف

در «طرح» آیات سوره مبارکه کهف، قصه اصحاب‌کهف از میانه آغاز می‌شود(آیات ۹ تا ۱۲) و خداوند کلیتی از قصه را برای حضرت محمد(ص) بیان می‌کند و سپس حوادث به ابتدای قصه بر می‌گردد و در ترتیب چیدمان حوادث در «طرح» سوره کهف نسبت به «داستان تاریخی» آن، «گذشته‌نگری یا بازگشت زمانی» رخ می‌دهد. پس از این بازگشت زمانی داستان از جایی آغاز می‌شود که جوانان قصه، عزم خود را برای رفتن از شهری که در آن بت‌پرستی رواج داشته است جزم کرده‌اند و خداوند می‌فرماید، این من بودم که به دل‌های آنان نیرو بخشیدم و هدایتشان کردم تا قدرت این کار بزرگ را پیدا کردند. با توجه به این شروع، در «طرح» قصه اصحاب‌کهف تمام حوادث قبل از اقدام به ترک شهر توسط جوانان حذف شده است و همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، خداوند به عنوان راوی دانای کل قرآن، فقط رویدادهایی را در «طرح» قصص گزینش می‌کند که در راستای اهداف و مضامین مدنظر آن قصه باشند و از اطناب و زیاده‌گویی پرهیز می‌کند. بنابراین هر آیه در سطح اولیه «طرح» قصص، کارکرد معنایی خاصی دارد و بدون علت گزینش نشده است. دومین حذف در «طرح» قصه اصحاب‌کهف پرش زمانی از قصد حرکت جوانان به سمت غار به داخل غار است. یعنی تمامی حوادث و رویدادهای گاه‌شمارانه در «داستان تاریخی» از لحظه عزیمت جوانان به سمت غار تا رسیدنشان به غار حذف شده است. خداوند در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره کهف ویژگی‌های ظاهری جوانان و چگونگی مکان غار و فضای موجود در غار را برای حضرت محمد(ص) توضیح می‌دهد ولی در «طرح» آیات چگونگی خوابیدن یاران غار تا بیدار شدنشان

حذف شده است. پرش‌زمانی بعدی وقتی اتفاق می‌افتد که تمامی رویدادهای «داستان تاریخی» از لحظه خارج شدن یکی از جوانان از غار برای خرید نان تا زمانی که اهالی شهر از احوال آنها آگاه می‌شوند حذف شده است. و آخرین حذف بین زمان حوادث «داستان تاریخی» و حوادث «طرح» قصه اصحاب کهف وقتی است که رویدادهای برگشتن جوان به غار و گفتن شرح ماوقع به دوستانش تا نزاع بین مردم برای ساختن مقبره برای آنها به طور کامل حذف شده است. قصه موسی (ع) و خضر با يك پرش زمانی شروع می‌شود که مقصد سفر موسی (ع) و همراهش را نشان می‌دهد. در ادامه پس از فراموشی غذا طی بازگشتی به گذشته از جا ماندن آن در محل تلاقی دو دریا یاد می‌شود. روایت ذوالقرنین از مجموعه‌ای پرش‌های زمانی سریع و گذرا تشکیل شده که سه مقطع از زندگی او را نمایش می‌دهد و سرانجام آن نیز پرش‌زمانی طولانی به زمان قیامت است و در این راستا برای ایجاد این گسست زمانی از عنصر حذف به بهترین شکل آن استفاده شده است.

مکت توصیفی یا درنگ در قصص سورة کهف

برای نمونه خداوند در آیه ۲۶ سورة کهف به توضیح زمان درنگ جوانان در غار می‌پردازد و در این لحظه، زمان «طرح‌متن» از زمان «داستان تاریخی» طولانی‌تر می‌شود. «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»؛ بگو خداوند به مدت ماندنشان داناتر است، علم غیب آسمان‌ها و زمین خاص اوست، چقدر بینا و چقدر شنواست، ایشان را جز او سروری نیست، و در فرمان‌روایی خود کسی را شریک نمی‌سازد. (الکهف، ۲۶)

صحنه در قصص سورة کهف

آیات ۳۸ تا ۴۱ سورة کهف به گفت‌وگوی میان صاحبان دو تاکستان می‌پردازد که در این مکالمه، حوادث سطح متن یعنی مکالمه میان موسی (ع) و خضر در «داستان تاریخی»، موبه‌مو در «طرح» سورة کهف ذکر شده است؛ یعنی زمان «داستان تاریخی» با زمان «طرح» متن به صورت قراردادی برابر شده است. «ولی من می‌گویم او که خداوند است، پروردگار من است و با پروردگارم احدی را شریک نمی‌آورم؛ و چرا چون وارد باغت شدی، نگفتی «ما شاء الله لا قوة الا

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سورة كهف ۱۴۱

بالله»، اگر مرا کم‌مال‌تر و کم‌زاد و رودتر می‌بینی، چه بسا پروردگارم بهتر از باغ توبه من ببخشد و بر باغ تو صاعقه‌ای از آسمان فرود فرستد و به صورت خاك و خاشاکی سترون در آید، یا آب آن [به اعماق زمین] فرو رود، و هرگز نتوانی بازش یافت» (۳۸ - ۴۱)

در طرح قصه خضر و موسی (ع) نیز گفتگوی موسی (ع) با خضر از جمله عناصر صحنه محسوب می‌شود که در این زمان روایی، زمان داستان تاریخی با زمان طرح قصه موسی (ع) و خضر برابر می‌شود و سرعت روایی و تمپوی ارائه رویدادها یکسان می‌شود.

در طرح قصه ذوالقرنین نیز گفتگوی کوتاه ذوالقرنین با قومی که زبان هیچ فردی را نمی‌فهمند از عنصر صحنه بهره گرفته شده است.

خلاصه در قصص سورة كهف

«طرح» قصه اصحاب كهف یکی از بهترین نمونه‌های تلخیص است. خداوند در آیه ۱۷ و ۱۸ سورة كهف تمام رویدادهای مربوط به خواب سیصد و نه ساله یاران غار را در دو آیه ۱۷ و ۱۸ سورة كهف خلاصه می‌کند و در این دو آیه جزئیات و موقعیت‌هایی را شرح می‌دهد که در راستای مبانی و معانی این قصه قرار بگیرند. نکته دیگر عناصری مانند خورشید و سگ اصحاب كهف و انتهای غار است که در این دو آیه به آن‌ها پرداخته می‌شود و این عناصر اشتراکات معنایی و بینامتنیتی با قصص دیگر این سوره برقرار می‌کنند و علاوه بر کارکرد فضاسازی و معناسازی در دل قصه اصحاب كهف، کارکردهای معنایی نیز در دل کلیت «طرح» سورة كهف دارند که هر سه قصه را شامل می‌شوند. در طرح قصه موسی (ع) و خضر نیز توالی رویدادهای گاهشمارانه داستان تاریخی در طرح قصه به شدت خلاصه شده‌اند. برای نمونه توالی رخدادهاي سوار شدن بر کشتی، سوراخ شدن آن توسط خضر و پرسش و پاسخ خضر و موسی (ع) در این زمینه در دل چند رویداد گنجانده شده‌اند.

بسامد و اقسام آن در قصص سورة كهف

هر سه قصه مورد بررسی در سورة كهف از نوع بسامد مفرد و تک محور در قصص قرآنی به حساب می‌آیند. قصه اصحاب كهف، ذوالقرنین و ملاقات موسی (ع) با خضر در بستر زمان

تاریخی تنها یک بار و آن هم با نظم زمانی گاهشمارانه حوادث اتفاق افتاده‌اند. در «طرح» سورة كهف نیز این سه قصه همانند «داستان تاریخی» یک بار روایت می‌شوند و در سوره‌های دیگر قرآن نیز بسامدی از آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

«آنچه در قرآن مهم است، کارکرد، نقش و هدفمند بودن تکرار است؛ در واقع در «طرح» قرآنی بحث اصلی این است که قرآن به چه ترتیب از تکرار و یا تصریف برای بیان آموزه‌ها و اندیشه‌های حیاتی بهره برده است.» (حرّی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). بنابراین قصص سورة كهف در راستای هدف خاصی تنها یک بار در «طرح» قرآن کریم روایت شده‌اند و انتظار می‌رود که این قصص در ژرف‌ساخت خویش، مخاطب را بر واقعه‌ای که تنها یک بار اتفاق خواهد افتاد، ارجاع دهند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، خداوند از تمام عناصر، نشانه‌ها، امکانات بیانی و ظرفیت‌های قصه‌گویی بهره می‌جوید تا مخاطب را به اهداف و مضامینی که در ژرف ساخت قصه‌ها نهان کرده است، رهنمون سازد.

نتایج مقاله

زمان روایی یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری متون روایی محسوب می‌شود و با توجه به این نکته که قصص قرآنی نیز از طرحی روایی برخوردارند، بررسی این عنصر در قصص قرآنی و قصص سورة كهف هدف این مقاله به حساب می‌آید. «نظم»، «تداوم» و «بسامد» اقسام زمان روایی بودند که هر کدام از آن‌ها را در طرح قصص سورة كهف مورد بررسی قرار دادیم.

نظم و ترتیب ارائه رویدادها در «طرح» قصص سورة كهف نسبت به نظم و ترتیب ارائه رویدادها در داستان تاریخی، بسیار متنوع است. خداوند به عنوان راوی دانای کل قرآن، بسته به ظرفیت هر کدام از قصص سورة كهف توالی رویدادها را در طرح قصص چیدمان کرده است و با توجه به مضمونی که مدنظر دارد رویدادی را به پیش می‌برد، رویدادی را در زمان گاهشمارانه خویش استفاده می‌کند و یا رویدادی را به گذشته انتقال می‌دهد و ویژگی‌های «تقدم» و «تأخر» زمانی را در ارائه طرح قصص سورة كهف استفاده می‌کند. برای مثال در «طرح» قصه خضر و موسی (ع) در قرآن کریم، رویدادها از نظم و ترتیب گاهشمارانه برخوردارند و ما با زمان‌پریشی در نحوه ارائه آنها نسبت به داستان تاریخی مواجه نمی‌شویم، اما استفاده از «صحنه»، «خلاصه» و «حذف» که از اقسام «سرعت‌روایی» محسوب می‌شوند، در چیدمان رویدادها در طرح این قصه

بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره ک‌هف ۱۴۳

نسبت به ترتیب و توالی و سیر گاه‌شمارانه رویدادها در داستان تاریخی نمود برجسته‌ای دارند. حال آن‌که در طرح قصه ذوالقرنین ما با میزان قابل توجهی از زمان‌پ‌ریشی مواجه هستیم؛ در طرح قصه اصحاب ک‌هف نیز «خلاصه» و «حذف» به نحو چشم‌گیری در ارائه رویدادها نمایان است و می‌زانی از زمان روایی این قصه نیز به عنصر «صحنه» اختصاص داده شده است و کنش‌گران قصه با یکدیگر به گفتگو و دیالوگ می‌پردازند. هر سه قصه مورد بررسی در سوره ک‌هف از نوع بسامد مفرد و تک محور در قصص قرآنی به حساب می‌آیند. قصه اصحاب ک‌هف، ذوالقرنین و ملاقات موسی (ع) با خضر در بستر زمان تاریخی تنها یک بار و آن هم با نظم زمانی گاه‌شمارانه حوادث اتفاق افتاده‌اند. در «طرح» سوره ک‌هف نیز این سه قصه همانند «داستان تاریخی» یک بار روایت می‌شوند و در سوره‌های دیگر قرآن نیز بسامدی از آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

نویسندگان مقاله با تأیید فرضیه خود در این باره که عنصر زمان روایی و اقسام آن از منظر روایت‌شناسی از جمله عناصر مهم در روایت‌های قصص قرآنی به‌ویژه در قصص سوره ک‌هف هستند؛ تلاش خواهند نمود تا در پژوهش‌های آتی با بررسی سطوح روایت در قصص قرآن کریم، جنبه‌های دیگری از شگردهای ادبی این کتاب آسمانی را تبیین و تفسیر نمایند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اخوت، احمد، دستور زبان داستان، تهران: انتشارات فردا، ۱۳۷۱ ش.
- ۳- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- ۴- پیغمبر زاده، لیلا سادات، نقد روایت شناسانه مجموعه «ساعت پنج برای مردن دیر است» بر اساس نظریه ژرار ژنت، مجله ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۸ ش.
- ۵- پرینس، جرال، روایت‌شناسی، ترجمه محمد شهباء، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۱ ش.
- ۶- تودوروف، تزوتان، روایت و ضد روایت، ترجمه منصور براهیمی، تهران: انتشارات فارابی، ۱۳۸۱ ش.
- ۷- تولان، مایکل جی، درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳ ش.
- ۸- حری، ابوالفضل، احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی، فصلنامه نقد ادبی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۲، ۱۳۸۷ ش.
- ۹- همو، مؤلفه‌های زمان و مکان در قصص قرآن، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۰- همو، سنخ‌شناسی وجوه تمایز قصص قرآن، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۱- همو، مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، مجله ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، <http://www.noormags.ir/view/fa/magazine/849>، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۲- ریکور، پل، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۳- ریمون-کنان، شوملیت، روایت‌شناسی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۴- رایان، ماری‌لاور و آلفن، ارنست‌وان، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ویراسته ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۵- قاسمی پور، قدرت، زمان و روایت، مجله نقد ادبی، شماره ۲، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۶- لوته، یاکوب، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه میدنیک فرجام، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۷- مکنونیلان، مارتین، گزیده مقالات روایت، ترجمه محمد فتاح، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۸- مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۹- ویستر، راجر، روایت و زبان، ترجمه محبوبه خراسانی، مجله ادبیات داستانی، ۱۳۸۳ ش.